

# مقایسه سبک‌های دلبستگی و تمایز یافتگی خود در والدین با گرایش به تک‌فرزندی و چندفرزندی

◆ اسماعیل برزگر<sup>۱</sup> ◆ دکتر کیانوش زهراکار<sup>۲</sup> ◆ دکتر علیرضا بوستانی‌پور<sup>۳</sup>

## چکیده:

هدف این پژوهش مقایسه سبک‌های دلبستگی و تمایز یافتگی خود در والدین با گرایش به تک‌فرزندی و چندفرزندی بوده است. روش پژوهش حاضر از نوع علی-مقایسه‌ای (پس‌رویدادی) بود. جامعه آماری شامل والدین دانش‌آموزان مقطع ابتدایی شهر مرودشت بود که با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی ساده ۵۰ نفر از والدین با گرایش به تک‌فرزندی و ۵۰ نفر از والدین با گرایش به چندفرزندی به‌عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. در این پژوهش برای گردآوری اطلاعات لازم از پرسشنامه گرایش به فرزندآوری (عنایت و پرنیان، ۱۳۹۲)، پرسشنامه سبک‌های دلبستگی (هازن و شیور، ۱۹۸۷) و پرسشنامه تمایز یافتگی خود (دریک، ۲۰۱۱) استفاده شده است. در تجزیه و تحلیل آماری اطلاعات این پژوهش، از آمار استنباطی شامل آزمون تحلیل واریانس چندمتغیره (مانوا) برای بررسی تفاوت میان گروه‌ها استفاده شده است. بر اساس نتایج به‌دست آمده و با استفاده از آزمون مانوا می‌توان گفت میانگین نمرات سبک‌های دلبستگی ناایمن (اجتنابی و دوسوگرا) در والدین با گرایش به تک‌فرزندی نسبت به والدین با گرایش به چندفرزندی بیشتر بود. به جز سبک‌های دلبستگی ایمن که میانگین آن در والدین با گرایش به چندفرزندی بیشتر دیده شد. همچنین یافته‌ها نشان دادند که والدین با گرایش به تک‌فرزندی در واکنش‌پذیری هیجانی و برش هیجانی به‌جز موضع من‌دارای نسبتی بالاتر در مقایسه با والدین با گرایش به چندفرزندی بودند.

کلیدواژگان: سبک‌های دلبستگی، تمایز یافتگی خود، فرزند

© تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۲

© تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۱۹

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری مشاوره، گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه اصفهان، ایران.

E-mail: esmailbarzegar@edu.ui.ac.ir

۲. استاد گروه مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

E-mail: dr\_zahrakar@khu.ac.ir

۳. استادیار گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

E-mail: arbp99@gmail.com

## مقدمه

والد شدن یکی از بزرگ‌ترین شادیها و دشوارترین چالشهای زندگی است که شامل چالشهای فیزیکی و همچنین روانی-اجتماعی با ابعاد وجودی است (اکستروم-برگستروم<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۲۲). در بیشتر فرهنگها، والد شدن بخش معمول و مورد انتظار از چرخه زندگی است و اکثریت مردم قصد والد شدن را دارند (سیلوست<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۸). اگرچه پدر و مادر بودن در بیشتر مناطق جهان بخشی معمول از چرخه زندگی بشر تلقی می‌شود، اما در دهه‌های اخیر در مناطق پیشرفته جهان تک‌فرزندی به میزان قابل توجهی افزایش یافته است (آرکتی<sup>۳</sup>، ۲۰۱۹؛ سیلوست و همکاران، ۲۰۱۸) و علاقه والدین به داشتن تنها یک فرزند<sup>۴</sup> در حال عمومیت یافتن است (مرتضوی و همکاران، ۱۳۹۸). در آسیا نیز بسیاری از کشورها طی ۲۵ سال گذشته کاهش قابل توجهی در میزان تعداد فرزندان داشته‌اند (وانگ<sup>۵</sup>، ۲۰۱۰؛ موسوی و قافله‌باشی، ۱۳۹۲). ارزیابی نرخ فرزندآوری ایران در سال ۲۰۱۸ نسبت به سالهای پیشین کاهش یافته است و در فاصله پنج‌ساله ۲۰۲۵ الی ۲۰۳۰ به پایین‌ترین نرخ خود طی ۱۵۰ سال (از سال ۱۹۵۰ تا ۲۱۰۰) خواهد رسید و در حدود ۱/۴۹ درصد خواهد بود (وضعیت نرخ باروری در ایران، ۱۳۹۸). در ایران نیز نه تنها «تک‌فرزندی احتمالی» بلکه «تک‌فرزندی قطعی» طی یک دهه گذشته افزایش یافته است (شجاعی و عرفانی، ۱۳۹۸). کاهش سطح زاد و ولد و فرزندآوری منجر به انتقال از خانواده گسترده به هسته‌ای (منصور<sup>۶</sup>، ۲۰۱۸) و ایجاد جمعیتی شده که به‌طور فزاینده‌ای پیر و همچنین تک‌فرزند شده است (هادلی<sup>۷</sup> و همکاران، ۲۰۱۹) که پیامدهای بلندمدت و معناداری در حوزه‌های مختلف زندگی، از جمله روابط خانوادگی و سلامت روان داشته است (لینو<sup>۸</sup> و همکاران، ۲۰۱۷؛ ناچوم<sup>۹</sup> و همکاران، ۲۰۲۱). خانواده‌های تک‌فرزند و چندفرزند نقشها و مسئولیتهای خانوادگی متفاوتی از خود نشان می‌دهند که ممکن است به سطوح مختلف پریشانی روان‌شناختی بینجامد (وانگ و همکاران، ۲۰۲۰). تک‌فرزندی به‌دلیل شرایط نامساعد بهداشتی و مرگ و میر بالا نیست، بلکه والدین به‌طور ارادی و به دلخواه خود به داشتن یک فرزند اکتفا می‌کنند (شجاعی و یزدخواستی، ۱۳۹۶). عوامل زیادی چون افزایش فاصله بین ازدواج تا حاملگی اول، مشکلات اقتصادی، سیاستهای آموزشی و بهداشتی، کاهش مرگومیر نوزادان، افزایش سن ازدواج و تغییر نگرشها (بهمنش و همکاران، ۱۳۹۸)، سطح تحصیلات، از بین رفتن روابط، قومیت، مذهب (فیشر و هاماربرگ<sup>۱۰</sup>،

1. Ekström-Bergström
2. Sylvest
3. Archetti
4. One-child
5. Wang
6. Mansour
7. Hadley
8. Lino
9. Nachoum
10. Fisher & Hammarberg

۲۰۱۷؛ سوبوتکا<sup>۱</sup>، ۲۰۱۷) و تجارب کودکی بر میزان تمایل به فرزند در زنان و مردان تأثیر می‌گذارد (آلن<sup>۲</sup>، ۲۰۱۹؛ هادلی و همکاران، ۲۰۱۹). بسیاری از مطالعات وجود ارتباط میان تجارب اولیه زندگی خانوادگی و عملکرد روانی-اجتماعی در بزرگسالی را نشان می‌دهد (پلگ<sup>۳</sup>، ۲۰۱۴؛ چنگ و فورنهام<sup>۴</sup>، ۲۰۱۴؛ فردریک<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۱۶). نظریه سبکهای دلبستگی، بر روابط اولیه در محیط خانواده تأکید کرده است و آن را بر عملکرد روانی-اجتماعی در بزرگسالی و روابط بعدی مؤثر می‌داند (هادلی و همکاران، ۲۰۱۹). سبک دلبستگی یک ساختار مادام‌العمر است که افکار، احساسات و رفتارها را در روابط سراسر زندگی هدایت می‌کند (چنگ و همکاران، ۲۰۱۵). بر اساس نظر بالبی، روابط مراقب اصلی با کودک در دوران نوزادی عاملی حیاتی برای رشد شخصی کودک در طول کودکی تا بلوغ و شخصیت وی، سلامت روان و همچنین توانایی او در تقویت روابط او با دیگران در بزرگسالی است (سپوکین<sup>۶</sup>، ۲۰۲۱). جهت‌گیری دلبستگی بزرگسالان بر نحوه تعامل و مراقبت بزرگسالان با فرزندان خود تأثیر می‌گذارد (جونز<sup>۷</sup> و همکاران، ۲۰۲۲). والدین با سبک دلبستگی نایمن فرزندان خود را ترسناک و دشوار می‌دانند. آنها روابط خود با فرزندان را کمتر نزدیک می‌دانند و احساس حسادت نسبت به فرزندان خود - به‌عنوان رقبای شریک زندگی عاشقانه و عشق خود - دارند (جونز و همکاران، ۲۰۱۵؛ جونز و همکاران، ۲۰۲۲). سبک دلبستگی نایمن اضطرابی/دوسوگرای بزرگسالان ممکن است با یک استراتژی متمرکز بر احساسات و ارتباط بیش از حد با فرزند همراه باشد، در حالی که سبک دلبستگی نایمن اضطرابی/اجتنابی ممکن است با یک استراتژی فاصله‌گذاری همراه باشد (رودر<sup>۸</sup> و همکاران، ۲۰۲۰). شواهد بسیار وجود دارد مبنی بر اینکه سبکهای دلبستگی بر انگیزه بزرگسالان برای تربیت فرزند تأثیر می‌گذارد (جونز و همکاران، ۲۰۱۵؛ رودر و همکاران، ۲۰۲۰). جونز و همکاران (۲۰۲۲) در مطالعه خود نشان دادند که والدین ایمن‌تر، رفتارهای والدینی حساس و پاس‌خگوتر از خود نشان می‌دهند، با انتقال به مرحله والدین بهتر کنار می‌آیند، استرس والدینی کمتری را گزارش می‌کنند و نگرشهای مثبت بیشتری را نسبت به تربیت فرزند گزارش می‌کنند. در پژوهشی هادلی و همکاران (۲۰۱۹) نشان داده‌اند که بزرگسالان با سبکهای دلبستگی اضطرابی/اجتنابی و اضطرابی/دوسوگرا، دیدگاه منفی‌تر درباره فرزند خود دارند. دینگ<sup>۹</sup> و همکاران (۲۰۱۶) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که والدین با دلبستگی نایمن تمایل کمتری به تربیت فرزند دارند. نتایج مطالعه چنگ و همکاران (۲۰۱۵) نشان داد که سبک دلبستگی

1. Sobotka
2. Allen
3. Peleg
4. Cheng & Furnham
5. Frederick
6. Cepukiene
7. Jones
8. Röhder
9. Ding

ایمن با انگیزه والد شدن رابطه مثبت دارد. همچنين شارف و میزلس<sup>۱</sup> (۲۰۱۱) و ناتانسون و مانوهار<sup>۲</sup> (۲۰۱۲) در مطالعات خود نشان دادند که دل‌بستگی ایمن با میزان بالاتری از میل به تربیت فرزند و دل‌بستگی نایمن با میل کمتری به تربیت فرزند همراه است.

عامل فردی و شخصیتی دیگری که عملکرد روانی-اجتماعی در بزرگسالی فرد را مشخص می‌کند، تمایز یافتگی خود<sup>۳</sup> است. تمایز یافتگی خود یکی از مفاهیم کلیدی نظریه نظام‌های خانواده‌درمانی بوون<sup>۴</sup> است که آن را به‌منزلهٔ درجه‌ای که فرد در آن قادر است میان کارکرد عقلانی-هیجانی، صمیمیت و خودمختاری در روابط خویش تعادل برقرار کند، تعریف می‌شود (ویلیس<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۲۱). دو سطح از تمایز یافتگی خود وجود دارد: درون-فردی و میان-فردی. در سطح درون-فردی، تمایز یافتگی خود، به توانایی یک فرد برای تشخیص احساسات از افکار و به تفکر منطقی یا عقلانی اشاره دارد که شامل واکنش‌پذیری هیجانی و موضع من است و در سطح میان-فردی نشان‌دهنده توانایی یک فرد است برای بیان دیدگاهها، ارزشها و محدودیت خود، حفظ استقلال، در عین حفظ روابط نزدیک و معنادار با دیگران و شامل برش هیجانی و درآمیختگی با دیگران است (لام و چان-سو<sup>۶</sup>، ۲۰۱۵؛ جعفری و همکاران، ۱۳۹۷). سطح تمایز یافتگی خود در اکثر حوزه‌های زندگی زناشویی تأثیرگذار و کارآمد است (ویلیس و همکاران، ۲۰۲۱). به گفته بوون وقتی که نظام خانواده از نظر عاطفی سیال باشد، می‌تواند بیشتر تحت تأثیر تغییرات عاطفی باشد. این حالت در انتقال چرخه زندگی مانند تولد فرزند یا سایر وقایع استرس‌زا و قابل توجه خانوادگی مشاهده می‌شود (پیکسوتو-فریتاس<sup>۷</sup> و همکاران، ۲۰۲۰). نگرش والدین نسبت به فرزند خود، فرایند انتقال نسلی از خانواده اصلی خود والدین را طی می‌کند (پاک و کیم<sup>۸</sup>، ۲۰۱۰؛ پیکسوتو-فریتاس و همکاران، ۲۰۲۰). والدین با سطح تمایز یافتگی خود پایین، فاصلهٔ مناسب را از نوزادان خود حفظ نمی‌کنند و الگوی همجوشی یا مداخله بیش از حد با نوزادان را نشان می‌دهند، زیرا آنها در پی برآورده کردن نیازهای خودند و هرچه سطح تمایز یافتگی خود والدین بیشتر باشد، میزان کنترل خود نیز بیشتر است، این به معنای توانایی تأخیر در لذت با مهار خواسته‌ها و اعمال فوری و تکانشی است (لی و هان<sup>۹</sup>، ۲۰۱۹). مطالعات نشان داده‌اند که هنگام فرزندآوری، سطوح بالاتر تمایز یافتگی خود والدین پیش‌بینی‌کننده سازگاری بهتر والدین با فرزندان است (پلگ و همکاران، ۲۰۱۵؛ پوناپا<sup>۱۰</sup> و همکاران، ۲۰۱۷؛

1. Scharf & Maysleess
2. Nathanson & Manohar
3. Self-differentiation
4. Bowen
5. Willis
6. Lam & Chan-So
7. Peixoto-Freitas
8. Pak & Kim
9. Lee & Han
10. Ponappa

پیکسوتو- فریتاس و همکاران، ۲۰۲۰). پاک و کیم (۲۰۱۰) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که والدین هرچه بیشتر با خانواده خود رابطه عاطفی داشته باشند، نگرش منفی بیشتری نسبت به فرزند دارند و به عکس. همچنین فراشور<sup>۱</sup> (۲۰۱۹) در پژوهشی نشان داد که میان سطح تمایزیافتگی خود و انگیزه برای داشتن فرزند رابطه وجود دارد.

با توجه به روند رو به کاهش وسعت خانواده و افزایش تک‌فرزندی در خانواده‌های ایرانی در سالهای اخیر و اینکه در اکثر پژوهشهایی که در زمینه فرزندآوری انجام شده، با مطالعه و بررسی عاملهای گوناگون اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی خانواده‌ها سعی بر این بوده است عواملی را که بر افزایش تعداد فرزندان خانواده مؤثر بوده‌اند، پیدا کنند. با این حال، علی‌رغم این پژوهشها به پرسشهای مربوط به چگونگی تحولات سریع جمعیتی در دهه اخیر پاسخی قانع کننده داده نشده است. از این رو با توجه به اینکه امروزه فرزندآوری و گرایش به فرزند نه تنها با تفاسیر افراد از شرایط و عوامل ذهنی و عینی خرد و کلان پیرامون آنها مرتبط است، بلکه با عواملی روان‌شناختی مانند سبکهای دلبستگی و تمایزیافتگی خود والدین نیز مرتبط است. با این حال، در پژوهشهای داخلی از روابط احتمالی و تأثیرات متقابل میان تجارب کودکی والدین و گرایش به تک‌فرزندی و چندفرزندی چشمپوشی شده است. بنابراین به نظر می‌رسد مقایسه سبکهای دلبستگی و تمایزیافتگی خود والدین با گرایش به تک‌فرزندی و چندفرزندی می‌تواند اطلاعاتی مفید در مورد نقش سبکهای دلبستگی و تمایزیافتگی خود والدین بر گرایش به فرزندآوری به دست بدهد. لذا هدف مطالعه حاضر مقایسه سبکهای دلبستگی و تمایزیافتگی خود والدین با گرایش به تک‌فرزندی و چندفرزندی است.

## روش

روش پژوهش علی-مقایسه‌ای بوده است. جامعه آماری پژوهش شامل همه والدین دانش‌آموزان مقطع ابتدایی شهر مرودشت در سال ۱۴۰۰-۱۳۹۹ بود. پس از هماهنگی لازم با اداره آموزش و پرورش و دریافت مجوز مبنی بر بلامانع بودن انجام دادن پژوهش، برای انتخاب نمونه، ده مدرسه دخترانه و پسرانه واقع در مناطقی که مدارس ابتدایی قرار گرفته است، انتخاب شده و به منظور شناسایی والدین با گرایش تک‌فرزندی و چندفرزندی، پرسشنامه گرایش به فرزندآوری (نمره برش ۳۱ به بالا) را ۴۸۶ نفر از والدین دانش‌آموزان ابتدایی تکمیل کردند و والدینی که دارای ملاک گرایش به فرزندآوری بودند، شناسایی شدند. سپس از میان آنها، ۵۰ نفر از والدین دارای نمره بالا در مقیاس گرایش به فرزندآوری (گرایش به چندفرزندی) و ۵۰ نفر از والدین دارای نمره پایین در مقیاس گرایش به فرزندآوری (گرایش به تک‌فرزندی) به صورت تصادفی ساده و از طریق قرعه‌کشی انتخاب شدند.

1. Frashure

## ابزار پژوهش

۱. پرسشنامه گرایش به فرزندآوری: این پرسشنامه را که برای سنجش گرایش به فرزندآوری به کار می‌برند، عنایت و پرنیان (۱۳۹۲) تدوین کرده‌اند. این پرسشنامه شامل ۱۲ گویه است که به صورت لیکرت نمره‌گذاری می‌شود. کسب نمره بالا در این پرسشنامه بیانگر گرایش بیشتر به فرزندآوری است. عنایت و پرنیان برای بررسی پایایی پرسشنامه از روش ضریب آلفای کرونباخ استفاده و پایایی آن را ۰/۸۲ گزارش کرده‌اند. آنها همچنین برای بررسی روایی پرسشنامه از دوروش روایی صوری و سازه استفاده و روایی پرسشنامه را مطلوب ارزیابی کرده‌اند (عنایت و پرنیان، ۱۳۹۲). با توجه به وجود رابطه نیرومند بین گرایش به فرزندآوری با نگرش به فرزندآوری، از این مقیاس به عنوان ملاک برای بررسی روایی ملاکی مقیاس گرایش به فرزندآوری استفاده شده است (باعزت و همکاران، ۱۳۹۶). در این پژوهش پایایی به دست آمده با بهره‌گیری از روش آلفای کرونباخ ۰/۸۱ بوده است.

۲. پرسشنامه دلبستگی بزرگسالان: این پرسشنامه را هازن و شیور<sup>۱</sup> در سال ۱۹۸۷ ساخته‌اند. این پرسشنامه سبک دلبستگی افراد را می‌سنجد و ۱۵ سؤال دارد که پنج ماده پرسشنامه مربوط به سبک دلبستگی ایمن، پنج ماده مربوط به سبک دلبستگی نایمن اضطرابی/اجتنابی و پنج ماده مربوط به سبک دلبستگی نایمن اضطرابی/دوسوگراست که در اندازه‌های ۵ درجه‌ای لیکرت (۱ = خیلی کم، ۲ = کم، ۳ = متوسط، ۴ = زیاد، ۵ = خیلی زیاد) می‌سنجد. حداقل و حداکثر نمره آزمودنی در زیرمقیاسهای آزمون به ترتیب ۵ و ۲۵ است. هازن و شیور (۱۹۸۷) پایایی بازآزمایی کل این پرسشنامه را ۰/۸۱ و پایایی با آلفای کرونباخ را ۰/۸۷ به دست آورده‌اند. ضرایب آلفای کرونباخ پرسشهای زیرمقیاسهای ایمن، اجتنابی و دوسوگرا در مورد یک نمونه ۱۴۸۰ نفری (۸۶۰ زن و ۶۲۰ مرد) برای کل آزمودنیها به ترتیب ۰/۹۱، ۰/۸۹ و ۰/۸۰، برای زنان ۰/۹۱، ۰/۹۰ و ۰/۸۷ و برای مردان ۰/۹۰، ۰/۸۹ و ۰/۸۷ محاسبه شده که نشانه همسانی درونی خوب مقیاس دلبستگی بزرگسال است (به نقل از موسوی و همکاران، ۱۳۹۹). در این پژوهش پایایی به دست آمده با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۸۳ بوده است.

۳. پرسشنامه تمایز یافتگی خود: این پرسشنامه را دریک<sup>۲</sup> در سال ۲۰۱۱ ساخته است. این مقیاس حاوی ۲۰ سؤال است که چهار خرده‌مقیاس واکنش‌پذیری هیجانی، موضع من، برش هیجانی و درآمیختگی با دیگران در اندازه‌های ۶ درجه‌ای لیکرت (۱: اصلاً شبیه خصوصیات من نیست تا ۶: کاملاً شبیه خصوصیات من است) را می‌سنجد. حداقل نمره این پرسشنامه ۲۰ و حداکثر نمره ۱۲۰ است. هرچه نمره فرد در خرده‌مقیاسهای واکنش‌پذیری هیجانی، برش هیجانی

1. Hazan & Shaver

2. Drake

و درآمیختگی با دیگران بالاتر باشد، تمایزیافتگی خود فرد کمتر، درحالی که هرچه نمره موضع من بالاتر باشد، تمایزیافتگی خود فرد بیشتر خواهد بود. دریک (۲۰۱۱) در پژوهش خود پایایی این خرده‌مقیاس را با روش آلفای کرونباخ بررسی کرده است. وی ضریب آلفای کرونباخ را برای خرده‌مقیاس واکنش‌پذیری هیجانی ۰/۸۸، موضع من ۰/۸۵، برش هیجانی ۰/۷۹ و درآمیختگی با دیگران ۰/۷۰ برآورد کرده است. در پژوهش فخاری و همکاران (۱۳۹۳) ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۷۸، واکنش‌پذیری هیجانی ۰/۴۸، موضع من ۰/۶۷، برش هیجانی ۰/۷۳ و درآمیختگی با دیگران ۰/۷۶ به‌دست آمده است. همچنین تحلیل عاملی انجام شده از سوی آنها چهار عامل موجود در این پرسشنامه را تأیید کرده است. در این پژوهش پایایی به‌دست آمده با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۷۵ بوده است.

## یافته‌ها

برای تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش از روشهای آمار توصیفی مانند میانگین، انحراف استاندارد و نیز روشهای آمار استنباطی از تحلیل واریانس چندمتغیره (MANOVA) استفاده شده است. صد نفر (۲۰ تا ۵۰ سال؛ میانگین سن ۳۶/۴۱ سال و انحراف استاندارد ۴/۱۹) در این مطالعه شرکت کردند. میانگین سنی والدین در دو گروه تک‌فرزند و چندفرزند به‌ترتیب ۳۶/۵۷ سال و ۳۶/۷۴ سال بود. از نظر جنسیت، ۶۸ درصد زن و ۳۲ درصد مرد بودند، از نظر اشتغال، ۵۸ درصد شاغل و ۴۲ درصد خانه‌دار و از نظر تحصیلات، ۱۷/۵ درصد دیپلم، ۲۳/۵ درصد کاردانی، ۴۶ درصد لیسانس و ۱۳ درصد کارشناسی ارشد به بالا بودند.

جدول ۱. میانگین و انحراف استاندارد و بررسی نرمال بودن متغیرهای مورد پژوهش

متغیر	تک‌فرزند		چندفرزند	
	SD	M	SD	M
ایمن	۲/۳۵	۱۳/۶۸	۲/۸۰	۱۶/۹۸
سبکهای دلبستگی				
اضطرابی / اجتنابی	۳/۰۱	۱۶/۷۸	۲/۶۶	۱۳/۸۲
اضطرابی / دوسوگرا	۳/۴۱	۱۶/۰۲	۲/۹۹	۱۲/۵۸
واکنش‌پذیری هیجانی	۴/۳۲	۱۸/۵۴	۳/۷۸	۱۵/۷۰
موضع من	۵/۱۸	۲۲/۹۶	۴/۹۲	۲۷/۴۶
تمایزیافتگی خود				
برش هیجانی	۳/۱۲	۱۱/۲۴	۲/۸۹	۹/۳۸
درآمیختگی با دیگران	۴/۵۲	۱۴/۶۶	۴/۲۶	۱۵/۳۴

نتایج جدول شماره ۱ آمار توصیفی نشان داد که میانگین نمرات والدین با گرایش به تک‌فرزندی در سبک دلبستگی ایمن نسبت به والدین با گرایش به چندفرزندی پایین‌تر و میانگین نمرات والدین با گرایش به تک‌فرزندی در سبک‌های دلبستگی نایمن (اضطرابی/اجتنابی و اضطرابی/دوسوگرا) نسبت به والدین با گرایش به چندفرزندی بالاتر است. همچنین میانگین نمرات والدین با گرایش به تک‌فرزندی در مؤلفه‌های واکنش‌پذیری هیجانی و برش هیجانی تمایز یافتگی خود نسبت به والدین با گرایش به چندفرزندی بالاتر و میانگین نمرات والدین با گرایش به تک‌فرزندی در مؤلفه‌ موضع من تمایز یافتگی خود نسبت به والدین با گرایش به چندفرزندی پایین‌تر است. بر اساس نتایج آزمون کولموگروف-اسمیرنف برای متغیرهای پژوهش تفاوتی معنادار در داده‌ها مشاهده نمی‌شود و مفروضه نرمال بودن برقرار است.

جدول ۲. نتایج آزمون لوین برای متغیرهای مورد مطالعه

متغیرها	F	Df <sub>۱</sub>	Df <sub>۲</sub>	Sig
ایمن	۰/۷۳۱	۱	۹۸	۰/۳۹
نایمن اضطرابی / اجتنابی	۱/۴۰	۱	۹۸	۰/۲۳
نایمن اضطرابی / دوسوگرا	۱/۸۱	۱	۹۸	۰/۱۸
واکنش‌پذیری هیجانی	۰/۴۶۲	۱	۹۸	۰/۴۹
موضع من	۰/۶۰۸	۱	۹۸	۰/۴۳
برش هیجانی	۱/۳۶	۱	۹۸	۰/۲۴
در آمیختگی با دیگران	۰/۲۸۶	۱	۹۸	۰/۵۹

همانطور که در جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود، سطح معناداری آزمون لوین برای تمامی متغیرها بزرگ‌تر از ۰/۰۵ است؛ بنابراین، مفروضه نرمال بودن توزیع و همگنی واریانس‌های خطا (برابری واریانسها) برقرار است و می‌توان از تجزیه و تحلیل واریانس چندمتغیری استفاده کرد. در جداول ۳ و ۴ نتایج تجزیه و تحلیل واریانس چندمتغیره برای آزمون فرضیه‌ها ارائه شده است.



**جدول ۳.** تجزیه و تحلیل واریانس چندمتغیری برای مقایسه میانگین نمره‌های متغیرهای مورد مقایسه در گروه‌های مورد مطالعه

آزمونها	ارزش	F	DF فرضیه	DF خطا	Sig	$\eta^2$
اثربیایی	۰/۵۵۹	۱۶/۶۴	۷	۹۲	۰/۰۰۱	۰/۵۵
لامبدای ویلکز	۰/۴۴۱	۱۶/۶۴	۷	۹۲	۰/۰۰۱	۰/۵۵
اثر هتلینگ	۱/۲۶	۱۶/۶۴	۷	۹۲	۰/۰۰۱	۰/۵۵
ریشه روی	۱/۲۶	۱۶/۶۴	۷	۹۲	۰/۰۰۱	۰/۵۵

بر اساس نتایج جدول شماره ۳، لامبدای ویلکز به دست آمده از تحلیل واریانس چندمتغیری موجود نشان می‌دهد که تأثیر عضویت گروه بر ترکیب خطی متغیرهای مورد مطالعه پژوهش معنادار است [ $F(7/92) = 16/64, p < 0/01, \eta^2 = 0/55$ ]. به منظور بررسی اینکه عضویت گروه بر کدامیک از متغیرهای پژوهش معنادار است، از تحلیل واریانس چندمتغیره در جدول شماره ۴ استفاده شده است.

**جدول ۴.** نتایج تحلیل واریانس اثرات میان-گروهی برای متغیرهای پژوهش در دو گروه والدین با گرایش به تک فرزندی و چند فرزندی

متغیر وابسته	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	F	Sig	$\eta^2$
سبک دل بستگی ایمن	۲۷۲/۲۵	۱	۲۷۲/۲۵	۴۰/۵۵	۰/۰۰۱	۰/۲۹
ناایمن اضطرابی / اجتنابی	۲۱۹/۰۴	۱	۲۱۹/۰۴	۲۷/۱۰	۰/۰۰۱	۰/۲۱
ناایمن اضطرابی / دوسوگرا	۲۹۵/۸۴	۱	۲۹۵/۸۴	۲۸/۶۷	۰/۰۰۱	۰/۲۲
واکنش پذیری هیجانی	۲۰۱/۶۴	۱	۲۰۱/۶۴	۱۲/۱۹	۰/۰۰۱	۰/۱۱
موضع من	۵۰۶/۲۵	۱	۵۰۶/۲۵	۱۹/۸۱	۰/۰۰۱	۰/۱۶
برش هیجانی	۸۶/۴۹	۱	۸۶/۴۹	۹/۵۱	۰/۰۰۳	۰/۰۸
درآمیختگی با دیگران	۱۱/۵۶	۱	۱۱/۵۶	۰/۵۹۹	۰/۴۴۱	۰/۰۰۶

بر اساس نتایج جدول شماره ۴، بین میانگین دو گروه والدین با گرایش به تک‌فرزندی و چندفرزندی در متغیرهای سبک‌های دلبستگی ایمن ( $F=40/55$ ،  $P=0/001$ ،  $\eta^2=0/29$ )، اضطرابی/اجتنابی ( $F=27/10$ ،  $P=0/001$ ،  $\eta^2=0/21$ )، اضطرابی/دوسوگرا ( $F=28/67$ ،  $P=0/001$ ،  $\eta^2=0/22$ )، مؤلفه‌های واکنش‌پذیری هیجانی ( $F=12/19$ ،  $P=0/001$ ،  $\eta^2=0/11$ )، موضع من ( $F=19/81$ ،  $P=0/001$ ،  $\eta^2=0/16$ ) و مؤلفه برش هیجانی ( $F=9/51$ ،  $P=0/003$ ،  $\eta^2=0/08$ ) تفاوت معنادار از نظر آماری وجود دارد، اما میان مؤلفه درآمیختگی با دیگران ( $F=0/59$ ،  $P=0/441$ ،  $\eta^2=0/006$ ) تفاوت معنادار وجود ندارد.

## بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف مقایسه سبک‌های دلبستگی و تمایز یافتگی والدین با گرایش به تک‌فرزندی و چندفرزندی صورت پذیرفته است. نتایج پژوهش نشان داد بین میانگین دو گروه والدین با گرایش به تک‌فرزندی و چندفرزندی در متغیر سبک‌های دلبستگی تفاوت معنادار از نظر آماری وجود دارد، یعنی میانگین نمرات والدین با گرایش به تک‌فرزندی در سبک‌های دلبستگی ایمن به‌طور معناداری پایین‌تر، میانگین نمرات سبک‌های دلبستگی نایمن اجتنابی و اضطرابی/دوسوگرا به‌طور معناداری بالاتر از والدین با گرایش به چندفرزندی بود. این یافته‌ها همسو و هماهنگ‌اند با نتایج پژوهش‌های جونز و همکاران (۲۰۱۵)، چنگ و همکاران (۲۰۱۵)، دینگ و همکاران (۲۰۱۶)، هادلی و همکاران (۲۰۱۹) و رودر و همکاران (۲۰۲۰) که نشان دادند دلبستگی ایمن با میزان بالاتری از علاقه به تربیت فرزند و دلبستگی نایمن با میل کمتری به تربیت فرزند همراه است. در تبیین این یافته‌ها، می‌توان ادعان کرد که افراد با سبک دلبستگی ایمن در روابط خود از احساس امنیت، اعتماد به نفس مثبت و عزت‌نفس برخوردارند. هدف آنها در روابط ایجاد صمیمیت بیشتر است و برای دستیابی به این هدف از استراتژی‌های مقابله با نزدیکی در شرایط پریشانی استفاده می‌کنند. افراد در یک رابطه ایمن ارزیابی‌هایی مثبت‌تر از روابط خانوادگی، والدین و خود دارند. آنها آماده و مشتاق چالش‌های فرزندآوری‌اند، گرچه در نگرانی‌ها و امیدهایشان واقع‌بینانه‌اند (هادلی و همکاران، ۲۰۱۹). پرورش و محافظت در دوران کودکی خود، انگیزه آنها را برای مراقبت از دیگران افزایش می‌دهد. این انگیزه در تمایل به مراقبت از فرزندان و فرزندآوری و همچنین احساس توانایی انجام دادن چنین کاری با صلاحیت نشان داده می‌شود. ایده پرورش فرزندان در هویت بالغ آنها گنجانده شده است و به‌مثابه چیزی بیگانه که مانع زندگی آنها باشد، تجربه نمی‌شود، بلکه تصور می‌شود که بزرگسالی را غنی می‌کند و به آن طعمی خاص می‌بخشد، بنابراین گرایش بیشتری به بچه‌دار شدن و چندفرزندی دارند (جونز و همکاران، ۲۰۲۲). تجارب نامطلوب با والدین، ادراک فرد از خود به‌عنوان والدین آینده و تمایل به مراقبت از دیگران را مختل می‌کند. افراد با سبک دلبستگی نایمن اضطرابی/اجتنابی علاقه کمتری به روابط میان-فردی دارند و ترجیح می‌دهند

از نظر عاطفی به دیگران اعتماد نکنند. آنها برای دستیابی به استقلال تلاش می‌کنند و هرگونه کاهش استقلال، مانند مسئولیت فرزند را به‌منزلهٔ تهدیدی برای دستیابی به این هدف تلقی می‌نمایند (رودر و همکاران، ۲۰۲۰). همچنین تأکید کمی بر دستیابی به نزدیکی از طریق روابط می‌کنند و این حاکی از آن است که ممکن است تصور شود که آنها برای رضایت بیشتر افراد از اجتناب بیشتری بر خوردار نیستند. این یافته با این دیدگاه نظری همسوست که افراد با سبک دلبستگی اضطرابی/اجتنابی، طرد میان- فردی بیشتری را تجربه می‌کنند که منجر به سرکوب عاطفی آنها می‌شود، علاقه کمتری به روابط نزدیک دارند و خیالشان از این که دیگران به آنها وابسته باشند، راحت نیست به این معنا که هرچه دلبستگی اضطرابی/اجتنابی فرد بیشتر باشد (و از این رو، علاقه کمتری به روابط نزدیک میان- فردی) فرد را به سمت گرایش کمتر به چندفرزندی سوق می‌دهد (هادلی و همکاران، ۲۰۱۹). سبک دلبستگی اضطرابی/دوسوگرا با سطحی پایین‌تر از توانایی درک‌شده برای شناخت نیازهای دیگران و پریشانی شخصی در ارتباط است، که به خودی خود به پاسخهای دلسوزانه یا کمک‌کننده کمک نمی‌کند. به این معنا که افراد با سبک دلبستگی اضطرابی/دوسوگرا، در نقش مراقب مدل‌های منفی از خود در اختیار دارند، که هنگام تلاش برای تنظیم پریشانی شخصی آنها درحالی که با فرد نیازمند دیگری (فرزند) روبه‌رو می‌شوند، بروز می‌یابد. هدف آنها این است که احساس امنیت بیشتری در رابطه داشته باشند. آنها در زندگی، فرزندان را محدودکننده می‌دانند. بنابراین فرزندان ممکن است یک رقیب احتمالی برای توجه شریک زندگی به آنها باشد و نگرانیهای مربوط به در دسترس بودن شریک زندگی را افزایش دهد (شارف و میزلس، ۲۰۱۱). از این رو از آنجایی که افراد با سبک دلبستگی اضطرابی/دوسوگرا توقعات زیادی دارند، بسیار حساس و زودرنج‌اند، ترس از طرد شدن دارند، معمولاً از در اولویت نبودن و بی‌توجهی شکایت دارند، از توجه همسرشان نسبت به اعضای خانواده‌اش یا افراد دیگر دلگیر می‌شوند و بیش از اندازه به این موضوع حساس‌اند، طبیعی است که ظرفیت و انگیزه برای چندفرزندی در آنها کاهش یابد. همچنین، به نظر می‌رسد کیفیت رابطه می‌تواند یک اثر تعدیل‌کننده در ارتباط میان سبک دلبستگی اضطرابی/دوسوگرا و توانایی درک‌شده برای برقراری ارتباط با فرزندان ایجاد کند. به این معنا که افراد با سبک دلبستگی اضطرابی/دوسوگرا، زمانی سطحی بالاتر از اعتماد به نفس در تربیت و مراقبت از فرزند دارند که کیفیت روابطشان را پایین درک می‌کنند و هنگامی که از کیفیت روابط با همسر خود رضایت دارند و خود را خوشبخت توصیف می‌کنند، گرایش کمتری به فرزند و تک‌فرزندی دارند (جونز و همکاران، ۲۰۲۲). بر اساس توضیحات بیان‌شده و نیز استناد به پژوهشهای همسو با این یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که سبکهای دلبستگی می‌تواند به‌صورت معناداری در گرایش به تک‌فرزندی و چندفرزندی والدین تفاوت ایجاد کند. یافته‌ها همچنین نشان دادند که میانگین نمرات والدین با گرایش به تک‌فرزندی در مؤلفه‌های

واکنش‌پذیری هیجانی و برش هیجانی تمایز یافتگی خود نسبت به والدین با گرایش به چندفرزندی بالاتر و میانگین نمرات والدین با گرایش به تک‌فرزندی در مؤلفه موضع من تمایز یافتگی خود نسبت به والدین با گرایش به چندفرزندی پایین‌تر است. این یافته‌ها همسو و هماهنگ‌اند با نتایج پژوهش‌های پاک و کیم (۲۰۱۰)، پلگ و همکاران (۲۰۱۵)، پوناپا و همکاران (۲۰۱۷)، فراشور (۲۰۱۹) و پیکسوتو - فریتاس و همکاران (۲۰۲۰) که نشان دادند سطوح بالای تمایز یافتگی خود والدین پیش‌بینی‌کننده سازگاری بهتر والدین با فرزندان است.

در تبیین این یافته‌ها، می‌توان اذعان کرد که فضای عاطفی یا تجربه عاطفی در خانواده اصلی در بزرگسالی نیز تأثیر مداوم دارد و می‌تواند در گرایش به فرزند منتقل شود و بر روابط با فرزندان تأثیر بگذارد (لی و هان، ۲۰۱۹). والدین تمایز نیافته در تشخیص میان مرزهای شخصیتی خود و فرزند و درک آنچه در ارتباط با فرزند اهمیت دارد، از توانایی لازم برخوردار نیستند، به احتمال زیاد مکرراً در مورد دل‌بستگی به فرزندان یا قطع رابطه و ترس از صمیمیت دچار اضطراب می‌شوند و برای آنها حفظ استقلال در روابط با دیگران به دلیل عدم استقلال عاطفی دشوار است. علاوه بر این، توانایی تنظیم احساسات در آنها کم است، آنها به صورت تک‌انگشی رفتار می‌کنند، به خوبی با استرس فرزندآوری کنار نمی‌آیند و توانایی انطباق آنها با موقعیتهای استرس‌زا مانند فرزندآوری ضعیف است. آنها نگران‌اند که اصل برابری و مساوات را در خانواده رعایت نکنند و آن را از بین ببرند و سبب درگیری میان فرزندان شوند. آنها نه تنها ممکن است مجبور به تحمل احساس مبارزات دوگانگی جمعی در خانواده‌ها باشند، بلکه از آن تعاملات منفی فرزندان به دلیل طرفداری و بی‌انصافی خود رنج ببرند (فراشور، ۲۰۱۹). والدینی که از موضع من قدرتمندی برخوردارند، بیشتر از اسنادهای درونی استفاده می‌کنند و نقش خود در زندگی را کمرنگ جلوه نمی‌دهند، که این با مسئولیت‌پذیری و تعهد فردی در فرزندآوری همراه است. این افراد همچنین ارزش وجودی خود را درک می‌کنند و برای هویت و شخصیت خود ارزش قائل‌اند؛ این افراد به احساسات درونی خود اهمیت می‌دهند (پاک و همکاران، ۲۰۱۰). موضع من در تمام ابعاد زندگی درون - فردی و میان - فردی آنها همچون تصمیم‌گیری در مورد تعداد فرزندان و چه در تعاملات اجتماعی طنین‌انداز می‌شود. والدینی که موضع من قدرتمندی دارند، داشتن فرزند را احتمالاً حق خود می‌دانند، لذا با رضایتی بالاتر به استقبال این مرحله از زندگی می‌روند. این افراد داشتن فرزند را مبتنی بر اجبار، تهدید و ترس نمی‌دانند بلکه مرحله‌ای کاملاً اختیاری می‌دانند (پلگ و همکاران، ۲۰۱۵). همچنین والدینی که واکنش‌پذیری هیجانی بیشتری دارند، در مواجهه با عوامل استرس‌زای زندگی سریع‌تر و بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند. با توجه به اینکه والدین، فرزندآوری را یک دوره استرس‌زا می‌دانند که شامل تنش‌های گوناگون اجتماعی، فردی و عاطفی در روابط والدین و والدین و فرزندان است که در تعاملات خانوادگی تأثیرگذار است و می‌تواند احساس تسلط در فرد را کاهش دهد،

لذا ترجیح می‌دهند از اعضای خانواده به شدت مراقبت کنند (پیکسوتو- فریتاس و همکاران، ۲۰۲۰). گاتمن<sup>۱</sup> این توضیح احتمالی برای سطح بالاتر واکنش‌پذیری هیجانی در میان والدین را ارائه می‌دهد که هنگامی که والدین سطح بالایی از اضطراب و استرس را تجربه می‌کنند، تمایل دارند که با اجتناب و کنار کشیدن مشکل را حل کنند (پلگ و همکاران، ۲۰۱۵). این احتمال وجود دارد که بهره‌گیری موفقیت‌آمیز از چنین استراتژیهای رفتاری به نوعی جدا شدن عاطفی (برش هیجانی) از وضعیت نیاز داشته باشد. این افراد در روابط خود با دیگران احساس تهدید و آسیب‌پذیری بیشتری می‌کنند و گاه در نتیجه آسیب‌پذیری در روابط، تمایل به اتخاذ رفتارهای دفاعی مانند فاصله گرفتن، قطع رابطه و انکار اهمیت رابطه با دیگران دارند. آنها تمایل به خروج از رابطه و عقب‌نشینی عاطفی را در شرایط پرتنش همچون فرزندآوری نشان می‌دهند و در شرایط پرتنش عاطفی، فرد تمایز نیافته نیاز به فرار، اجتناب و یا نادیده گرفتن موقعیت دارد (پاک و کیم، ۲۰۱۰). بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که برخورداری از موضع من بالاتر به گرایشی مثبت و پذیرا تر به چندفرزندی و برخورداری از واکنش‌پذیری هیجانی و برش هیجانی بالاتر به گرایش بیشتر به تک‌فرزندی کمک کند. والدینی که رابطه عاطفی مؤثر یا کارآمدی با والدین خود داشته‌اند، با خانواده اصلی خود همانندسازی نمی‌کنند و گرایش بیشتری برای مشارکت در تربیت کودک دارند و فرزند را در حکم فردی مستقل می‌شناسند. آنها فرزندان را با محبت و استقلال بیشتری پرورش می‌دهند، فرزندان را به‌طور منطقی راهنمایی می‌کنند، در تربیت فرزندان، دلسوزتر و پذیرا هستند، کمتر دافعه دارند و محدودکننده نیستند و ارتباطی کارآمدتر با فرزندان برقرار می‌کنند (پلگ و همکاران، ۲۰۱۵). پرواضح است پرورش در فضای خانواده‌ای که میان احساس و عقل تعادل وجود دارد در فرد موجب تقویت موضع من شده و او فرصتی برای یادگیری درونی کردن این مطلب دارد که می‌تواند بر عقاید خود پافشاری کرده به شیوه‌ای متفاوت عمل کند. به‌علاوه، در افراد ظرفیت واکنش‌پذیری هیجانی متعادلی را به‌وجود آورده که سبب می‌شود به هنگام نیاز، با توجه به موقعیت فرد واکنش عاطفی نشان دهد، همچنین به‌طور همزمان موجب کاهش برش هیجانی شده و سبب گرمی روابط میان فرد با اطرافیان به‌ویژه فرزندان می‌شود. بنابراین، والدین تمایز یافته تعریف و هویت مشخص از خود و عقایدشان دارند، می‌توانند جهت خویش را در زندگی برگزینند، در تنشها و موقعیتهای استرس‌زا همراه با موج عاطفی خانواده حرکت نمی‌کنند در نتیجه اضطراب مزمن سطح بالایی را تجربه نمی‌کنند و احتمالاً گرایش بیشتر به چندفرزندی دارند.

این پژوهش مانند دیگر پژوهشهایی که در حوزه علوم رفتاری و روانشناسی انجام می‌شود، با محدودیتهایی مواجه بوده است. از جمله محدودیتهای پژوهش حاضر، مطالعه گرایش به تک‌فرزندی و چندفرزندی والدینی که از نظر جغرافیایی ساکن شهر مرودشت بودند و نیز

1. Gottman

کوچکی حجم نمونه گروهها بود. بنابراین، تعمیم نتایج این مطالعه دشوار است و در آینده، انجام دادن یک مطالعه دیگر با نمونه‌های بیشتر که مناطق گوناگون را هدف قرار می‌دهند، ضروری است. همچنین از آنجا که روش اندازه‌گیری از طریق پرسشنامه ممکن است با رفتار یا شرایط واقعی متفاوت باشد، پژوهش از طریق روشهای اندازه‌گیری گوناگون مانند مصاحبه مورد نیاز است. اگرچه تعداد مطالعات در مورد سبکهای دلبستگی و تمایز یافتگی خود و کاربرد آن در ازدواج و زندگی زناشویی زوجین در حال افزایش است، اما به نظر می‌رسد مطالعات در زمینه سبکهای دلبستگی و تمایز یافتگی خود والدین و گرایش به فرزند محدود است، بنابراین امید است پژوهشهای بیشتری انجام شود. علاوه بر این، ویژگیهای جنیستی زن و مرد کنترل نشده در این پژوهش می‌تواند موضوع پژوهشهای بیشتر باشند.

### ملاحظات اخلاقی تحقیق

#### پیروی از اصول اخلاق پژوهش

در مطالعه حاضر فرمهای رضایتنامه آگاهانه را همه آزمودنیها تکمیل کردند.

#### حامی مالی

هزینه‌های مطالعه حاضر را نویسندگان مقاله تأمین کرده‌اند.

- باعزت، فرشته؛ احمدی قوزلوجه، احمد؛ مرزبانی، یوسف علی؛ کریمی، علیرضا و آذرنیوشان، بهزاد. (۱۳۹۶). بررسی ویژگی‌های اندازه‌گیری نسخه فارسی مقیاس نگرش به باروری و فرزندآوری. *مجله دانشکده پرستاری و مامایی ارومیه*، ۱۵(۱)، ۳۷-۴۷.
- بهمنش، فرشته؛ تقی‌زاده، زیبا؛ ودادهیر، ابوعلی؛ عبادی، عباس؛ پوررضا، ابوالقاسم و عباسی شوازی، محمدجلال. (۱۳۹۸). تبیین علل تک‌فرزندگی بر اساس دیدگاه زنان: مطالعه کیفی. *مجله تخصصی اپیدمیولوژی ایران*، ۱۵(۳)، ۲۷۹-۲۸۸.
- جعفری، فاطمه؛ صمدی کاشان، سحر؛ زمانی زارچی، محمدصادق و آسایش، محمدحسن. (۱۳۹۷). اثربخشی زوج‌درمانی گروهی هیجان‌مدار بر خودمتمایزسازی زوجین دارای تعارضات زناشویی. *فصلنامه مددکاری اجتماعی*، ۷(۱)، ۵-۱۳.
- شجاعی، جواد و عرفانی، امیر. (۱۳۹۸). روند و الگوی تک‌فرزندگی در ایران. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۲۶(۸۵)، ۸۹-۱۰۴.
- شجاعی، جواد و یزدخواستی، بهجت. (۱۳۹۶). تجربه زیسته تک‌فرزندان از تک‌فرزندگی: مطالعه دختران بالای ۱۸ سال زن در توسعه و سیاست، ۱۵(۴)، ۴۴۷-۴۷۶.
- عنایت، حلیمه و پرنیان، لیلا. (۱۳۹۲). مطالعه رابطه جهانی شدن فرهنگی و گرایش به فرزندآوری. *فصلنامه زن و جامعه*، ۴(۲)، ۱۰۹-۱۳۷.
- فخاری، نرگس؛ لطیفیان، مرتضی و اعتماد، جلیل. (۱۳۹۳). بررسی ویژگی‌های اندازه‌گیری فرم کوتاه پرسشنامه تمایز یافتگی خود در دانشجویان ایرانی. *فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی*، ۱۵(۵)، ۳۵-۵۸.
- مرتضوی، مهناز؛ حسینیان، سیمین؛ رسولی، رویا و زارعی محمودآبادی، حسن. (۱۳۹۸). تجربه زیسته نوجوانان تک‌فرزند از تعامل با والدین. *خانواده پژوهی*، ۱۱(۵۸)، ۲۵۱-۲۶۶.
- موسوی، غلامعلی لواسانی و قافله‌باشی، مهدیه‌سادات. (۱۳۹۲). بررسی جایگاه و نگرش به فرزندآوری در خانواده‌های جوان شهر قزوین. *مطالعات زن و خانواده*، ۱(۲)، ۱۱۱-۱۳۴.
- موسوی، طیبیه؛ پورحسین، رضا؛ بشارت، محمدعلی و غلامعلی لواسانی، مسعود. (۱۳۹۹). پیش‌بینی سازگاری با سرطان در محیط خانوادگی بر اساس سبک‌های دلبستگی، سخت‌کوشی و حمایت اجتماعی. *مجله علوم روانشناختی*، ۱۹(۹۲)، ۹۶۹-۹۷۹.
- وضعیت نرخ باروری در ایران. (۱۳۹۸). گزارش جامع مؤسسه ملی تحقیقات سلامت جمهوری اسلامی ایران.

- Allen, M. S. (2019). The role of personality in sexual and reproductive health. *Current Directions in Psychological Science*, 28(6), 581-586.
- Archetti, C. (2019). No life without family: Film representations of involuntary childlessness, silence and exclusion. *International Journal of Media & Cultural Politics*, 15(2), 175-196.
- Cepukiene, V. (2021). Adults' psychosocial functioning through the lens of Bowen theory: The role of interparental relationship quality, attachment to parents, differentiation of self, and satisfaction with couple relationship. *Journal of Adult Development*, 28(1), 50-63.
- Cheng, H., & Furnham, A. (2014). The associations between parental socio-economic conditions, childhood intelligence, adult personality traits, social status and mental well-being. *Social Indicators Research*, 117(2), 653-664.
- Cheng, G., Zhang, D., Sun, Y., Jia, Y., & Ta, N. (2015). Childless adults with higher secure attachment state have stronger parenting motivation. *Personality and Individual Differences*, 87, 39-44.
- Ding, F., Zhang, D., & Cheng, G. (2016). The effect of secure attachment state and infant facial expressions on childless adults' parental motivation. *Frontiers in Psychology*, 7, Article 1237.
- Drake, J. R. (2011). *Differentiation of Self Inventory Short Form: Creation and initial evidence of construct validity*. (Doctoral dissertation). University of Missouri-Kansas City.

- Ekström-Bergström, A., Thorstensson, S., & Bäckström, C. (2022). The concept, importance and values of support during childbearing and breastfeeding - A discourse paper. *Nursing Open*, 9(1), 156-167.
- Fisher, J., & Hammarberg, K. (2017). Psychological aspects of infertility among men. In M. Simoni, & I. Huhtaniemi (Eds.), *Endocrinology of the testis and male reproduction* (pp. 1287-1317). Cham, Switzerland: Springer International Publishing.
- Frashure, R. (2019). *Level of differentiation, family reaction, and motivation to have children in LGBTQ Adults*. (Doctoral dissertation), Alliant International University, Los Angeles.
- Frederick, T., Purrington, S., & Dunbar, S. (2016). Differentiation of self, religious coping, and subjective well-being. *Mental Health, Religion & Culture*, 19(6), 553-564.
- Hadley, R. A., Newby, C., & Barry, J. A. (2019). Anxious childhood attachment predicts childlessness in later life. *Psychreg Journal of Psychology*, 3, 7-27.
- Hazan, C., & Shaver, P. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment process. *Journal of Personality and Social Psychology*, 52(3), 511-524.
- Jones, J. D., Cassidy, J., & Shaver, P. R. (2015). Adult attachment style and parenting. In J. A. Simpson, & W. S. Rholes (Eds.), *Attachment theory and research: New directions and emerging themes* (pp. 234-260). New York: Guilford Publications.
- Jones, J., Stern, J. A., Fitter, M. H., Mikulincer, M., Shaver, P. R., & Cassidy, J. (2022). Attachment and attitudes toward children: Effects of security priming in parents and non-parents. *Attachment & Human Development*, 24(2), 147-168.
- Lam, C. M., & Chan-So, P. C. (2015). Validation of the Chinese Version of Differentiation of Self Inventory (C-DSI). *Journal of Marital and Family Therapy*, 41(1), 86-101.
- Lee, J., & Han, S. (2019). Effects of maternal differentiation of self, maternal separation anxiety and overprotective parenting on children's separation anxiety. *Korean Journal of Child Studies*, 40(6), 31-47.
- Lino, M., Kuczynski, K., Rodriguez, N., & Schap, T. (2017). *Expenditures on children by families, 2015*. Miscellaneous Publication No. 1528-2015. Washington, DC: US Department of Agriculture. Center for Nutrition Policy and Promotion.
- Mansour, F. (2018). Economic insecurity and fertility: Does income volatility impact the decision to remain a one-child family? *Journal of Family and Economic Issues*, 39(2), 243-257.
- Nachoum, R., Moed, A., Madjar, N., & Kanat-Maymon, Y. (2021). Prenatal childbearing motivations, parenting styles, and child adjustment: A longitudinal study. *Journal of Family Psychology*, 35(6), 715-724.
- Nathanson, A. I., & Manohar, U. (2012). Attachment, working models of parenting, and expectations for using television in childrearing. *Family Relations*, 61(3), 441-454.
- Pak, B. S., & Kim, Y. H. (2010). The influence of family-of-origin differentiation on marital intimacy: Mediating effects of identity and attitudes toward children. *Journal of the Korean Home Economics Association*, 48(9), 1-11.
- Peixoto-Freitas, J., Rodríguez-González, M., Crabtree, S., & Martins, M. (2020). Differentiation of self, couple adjustment and family life cycle: A cross-sectional study. *The American Journal of Family Therapy*, 48(4), 299-316.
- Peleg, O. (2014). The relationships between stressful life events during childhood and differentiation of self and intergenerational triangulation in adulthood. *International Journal of Psychology*, 49(6), 462-470.
- Peleg, O., Miller, P., & Yitzhak, M. (2015). Is separation anxiety in adolescents and parents related to parental differentiation of self? *British Journal of Guidance & Counselling*, 43(4), 413-428.



- Ponappa, S., Bartle-Haring, S., Holowacz, E., & Ferriby, M. (2017). The family system and depressive symptoms during the college years: Triangulation, parental differential treatment, and sibling warmth as predictors. *Journal of Marital and Family Therapy*, 43(1), 145-158.
- Røhder, K., Væver, M., Aarestrup, A., Jacobsen, R., Smith-Nielsen, J., & Schiøtz, M. (2020). Maternal-fetal bonding among pregnant women at psychosocial risk: The roles of adult attachment style, prenatal parental reflective functioning, and depressive symptoms. *PLoS ONE*, 15(9), Article e0239208.
- Scharf, M., & Mayseless, O. (2011). Buds of parenting in emerging adult males: What we learned from our parents. *Journal of Adolescent Research*, 26(4), 479-505.
- Sobotka, T. (2017). Childlessness in Europe: Reconstructing long-term trends among women born in 1900-1972. In M. Kreyenfeld, & D. Koneitzka (Eds.), *Childlessness in Europe: Contexts, causes, and consequences* (pp. 17-56). Cham, Switzerland: Springer.
- Sylvest, R., Koert, E., Petersen, K. B., Malling, G. M. H., Hald, F., Nyboe Andersen, A., & Schmidt, L. (2018). Attitudes towards family formation among men attending fertility counselling. *Reproductive Biomedicine & Society Online*, 6, 1-9.
- Wang, J (2010). *The impact of one-child policy on Chinese women*. Available at [www.insidethemoderndragon.com/onechildfull.pdf](http://www.insidethemoderndragon.com/onechildfull.pdf)
- Wang, H., Kim, K., Burr, J. A., & Wu, B. (2020). Parent-child relationships and aging parents' sleep quality: A comparison of one-child and multiple-children families in China. *Journal of Aging and Health*, 32(10), 1602-1613.
- Willis, K., Miller, R. B., Yorgason, J., & Dyer, J. (2021). Was Bowen correct? The relationship between differentiation and triangulation. *Contemporary Family Therapy*, 43, 1-11.

